منافق چنان گرگ درنده است

که در شکل میشی فریبنده است

اگر او به ظاهر دعا می کند

بدان این عمل از ریا می کند

عموما به هر جا ریا کار پست

که از شوق مسند شود شاد و مست

به ظاهر ردا پوش و عرفانی است

ملبس به دستار روحانی است

به پیشانی اش مهر رنگ و ریاست

به لب ذکر سبحان به دوشش عباست

تعجب مکن پس اگر از رسول

کند گفتگو روی تزویر و گول

از این رو شناسائی اش مشکل است

مگر آنکه را نور حق بر دل است

که مومن جواهر بود در مثل

منافق ولی بوده همچون بدل

منافق یقین بدتر از کافر است

که او تیشه بر ریشه ی باور است

مکرر رسید از شعار و ریا

بلایای سختی به دین خدا

پس از رحلت حضرت مصطفی(ص)

که باید حکومت کند مرتضی(ع)

منافق به جایش به مسند نشست

در آن فتنه پهلوی زهرا (س) شکست

در آن دوره حق شد به کل منزوی

ولی شد منافق به دنیا قوی

همان دوره اسلام کج جان گرفت

زمین های شامات و ایران گرفت

چه راحت به دست ریاکار پست

ابر قدرتی مثل ایران شکست

ولی از منافق جهادی چنین

ندارد پشیزی بها بهر دین

زمانی منافق به راهی جدید

به دنبال اشغال مسند دوید

لذا بهر عباسیان شد قیام

قیامی که حاکم نماید حرام

زمانی به دست منافق صفت

به پا شد بلایای وهابیت

درختی که یک شاخه اش داعش است

گروهی که مامور فرسایش است

سپس گشته در سایه ی خلق خواب

به پا فتنه ی شوم و بی مغز باب

همان فتنه در کشور شیعیان

بنا کرده پس انحرافی گران

پس از آن به تکمیل اهداف باب

منافق به پا می کند انقلاب

بلایی که در سال پنجاه و هفت

به پا گشته با وعده ی پول نفت

همان شور و جنبش که شد استوار

به جهل و فریب و دروغ و شعار

منافق به هر دوره غوغا کند

مصیبت به هر گوشه بر پا کند

عجیب اینکه گاهی به مکری کبیر

منافق کند جمع خوبان اجیر

ولیکن به کشتن دهد عاقبت

عزیزان و پاکان پر خاصیت

ابو مسلمی می کند انقلاب

منافق ولی کشته او را به خواب

بهشتی ، رجایی به پا گشته اند

ولی مثل چمران فدا گشته اند

مسلمان ! فریب ریا را مخور

کلک از شیاطین عظما مخور

مبادا که سرباز شیطان شوی

نسنجیده قربانی آن شوی

به ظاهر مگر می توانی شناخت

دغل را که ظاهر به رنگی بساخت؟

یقین ریش و ظاهر نباشد اساس

ملاک دیانت نباشد لباس

معاویه آیا نخوانده نماز؟

نمی رفته حج در طریق حجاز؟

یقین ابن ملجم به پیشانی اش

نشان بوده از ذکر طولانی اش

که امثال هارون و مامون مدام

به مسجد برفتند و بودند امام

ولی آن عبادات شان باطل است

که اصل دیانت به فکر و دل است

منافق زمانی میان نبرد

به صد حیله قرآن سر نیزه کرد

به چشم خرد دیدگان خواص

ببیند به هر دوره ای عمروعاص

همان کس که ساز ولی می زند

دم از راه و رسم علی می زند ،

ولی چون به دستش بیفتد امور

کند بر خلاف شریعت عبور

نشان می دهد خوی درندگی

کند مثل فرعونیان زندگی

به کاخ به جا مانده از پهلوی

نشیند همان کاسب حوزوی!!!

همان کس که با دین تجارت کند

به نام خدا قتل و غارت کند

به نام عدالت بیاید به کار

ولی ظلم شاهی کند بر قرار

تجمل دهد دور خود گسترش

شود بد تر از کافران در روش

منافع لذا انحصاری شود

ولی سهم مردم خماری شود

لذا دین گریزی شود منتشر

زند پر امید از دل منتظر

مسلمان! مبادا که حیران شوی

نسنجیده از دین گریزان شوی

تو باید فراری شوی از دغل

شناسی طلاهای اصل و بدل

منافق بدل باشد از مومنان

که با نام دین می گشاید دکان

فروشد به مردم فریب و دروغ

چراغ اش ولیکن ندارد فروغ

لذا در پی او نباید روی

که بی شک غریبانه گم می شوی

منافق وجودش سراسر بلاست

امان از بلائی که زیر عباست......